



A Comparative Look to the Term Asatir (Myths) in the Qur'an from the Perspective of Sunni and Shi'ite Commentators and Mythology Scholars

Hamid Rahbar *

Received: 7/8/2018 | Accepted: 11/13/2018

Abstract

The Qur'an as a brilliant illumination for human guidance was revealed to Prophet Muhammad (PBUH) through words and it has made use of different communicative styles common among scholars including allegory and symbol to teach high truth to humans. From the perspective of Sunni and Shi'ite commentators, the historical contrast between good and evil has been displayed for humankind through various styles in the Qur'an. Amid this contrast, evil atheists of Mecca perceived the term "Asatir" as "absurd" events. The present article analyzes the terms Ostureh and Asatir (literally myth and myths) through a comparison between the views of Sunni and Shi'ite commentators and discoveries of new sciences. According to the results, the above term in the Qur'an as a shared word matches the scientific fields of myth. The results revealed that the atheists' intention by this term has been false and hallucinatory stories, and in new sciences, the term myth is perceived as metaphysical facts and beliefs of mankind in the past which has its own special usage.

Keywords

Ostureh (Myth), The Qur'an, Commentators, New Sciences

* University Lecturer, Department of Information Science and Knowledge Management, University of Qom, |
hamid.rahbar46@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تطبیق واژه «اساطیر» در قرآن از منظر مفسران فریقین و علمای اسطوره

حمید رهبر *

تاریخ ارسال: ۹۷/۰۴/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۲۲

چکیده

قرآن، این نور پرفروغ هدایت بشری که در قالب کلام بر حضرت محمد نازل شده است، از اسلوب‌های مختلف محاوره رایج در بین عقلا؛ از جمله از زبان تمثیل و نماد برای تفهیم حقایق برتر به انسان‌ها استفاده کرده است. در قرآن و از نگاه مفسران فریقین، تقابل دیرینه جبهه حق و باطل، در اسلوب‌های گوناگون برای بشر بیان شده است. در این میان، جبهه باطل مشرکان مکه، از واژه «اساطیر» حمل بر وقایع «مهمل» می‌کردند.

در این مقاله، واژه‌های «اسطوره و اساطیر»، در یک تحقیق تطبیقی میان نظرات مفسران فریقین و دریافت‌های علوم جدید، مورد بررسی قرار گرفته است؛ بدین معنا که واژه مذکور در قرآن به‌عنوان اشتراک لفظی، کاملاً منطبق بر حیطه‌های علمی اسطوره است. حاصل آنکه منظور مشرکان از این واژه، داستان‌های دروغین و وهم‌آلود بوده و دانش‌های جدید، واژه «اسطوره» به‌عنوان حقایق و باورهای متافیزیکی انسان در اعصار پیش‌انگاشته شده است و کاربرد خاص خودش را دارد.

کلیدواژگان

اسطوره، قرآن، مفسران، علوم جدید.

۱. معنای اسطوره در میان مفسران فریقین تا شکل‌گیری علم اساطیر

لغت‌شناسان عرب‌زبان، «اساطیر» را از ریشه «س ط ر» دانسته‌اند (ابن فارس، بی‌تا، ج ۳ ص ۷۲؛ جوهری، ۱۴۰۵، ج ۲ ص ۶۸۴). بعضی از همین واژه‌شناسان، آن را جمع «اسطوره» و به معنای سخنان یهوده، اباطیل، اکاذیب، حکایات و... معنی کرده‌اند (شرتونی لبنانی، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۶۶۴). همچنین گفته شده اساطیر جمع «اسطار» (جمع سطر) به معنای مکتوبات شگفت یا جمع «اسطار» به معنای سخنان گسیخته و بی‌بنیاد است (همان، ج ۲، ص ۶۶۶). در مورد تبارشناسی این واژه، برخی تأکید بر غیر معرب بودن آن دارند. در این باره گفته شده، این واژه «اکدی» (Staru) به معنای «کتب» و «نوشتن» با ریشه واژه‌های آرامیس و سریانی به معنای «سند مکتوب» است. در کتیبه‌های عربستان جنوبی به معنای «نوشتن» و «کتیبه» مشاهده شده است (جفری، ۱۳۹۵، صص ۶۴-۲۵۸). این دیدگاه با سخن سیوطی هماهنگی دارد. وی می‌نویسد: ابن عباس با تفسیر «مسطور» در سوره طه، آن را به معنای «مکتوب» و «مسطور» را به «کتاب» از زبان حمیری دانسته است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۸۴).

برخی معتقدند که این واژه در زبان عرب سابقه نداشته و برای اولین بار در قرآن آمده است. همچنین «اساطیر» را به داستان‌های بنی اسرائیل و با مضمون داستان‌ها و قصص دینی‌شان نیز معنی کرده‌اند. چنان‌که این قول را از امام محمد باقر و دیگر تفاسیر شیعه نقل نموده‌اند (عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۷).

بدین صورت، «اساطیر» را ترهات بسابس (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۰) و «مکتوبات گذشته» (تورات و انجیل)، (طبری، ۱۴۱۵، ص ۲۲۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ص ۵۸) نیز معنی کرده‌اند که به کلام متقدمین گفتار تازه‌ای نیفزودند. ضحاک که یکی از مفسران قدیم است، می‌گوید: معنی «اساطیر الاولین» همان احادیث الاولین است و همه آنچه که در قرآن موجود است، جزء «اساطیر» محسوب می‌شود؛ یعنی «احادیث» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۰۲).

شیخ طوسی در *التبیان فی تفسیر القرآن* نقل می‌کند: «نصر بن حارث به فارس و ایران تردد داشته و در همین تردها به مردمی برخورد کرده که انجیل می‌خواندند و نماز به پا می‌داشتند. وقتی به مکه آمد، مشاهده کرد که به حضرت محمد نیز «وحی» می‌شود و او نیز به رکوع و سجود می‌پردازد. پس گفت: این‌ها را من قبلاً دیده‌ام و اگر بخواهم مانند آنها

را قادمم که بگویم» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۰۶). قرطبی - یکی از مفسران سنی مذهب - نیز در تفسیر الجامع الاحکام القرآن می گوید: «نضر بن حارث صاحب کتاب‌ها و قصه‌هایی از سرزمین عجم بود؛ که مانند قصه‌های رستم و اسفندیار، آنها را بر مردم می خواند» (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۴۰۵).

۲. واژه اسطوره در قرآن کریم

واژه اساطیر در قرآن هشت بار به کار رفته است. (آیه ۲۵ سوره انعام، آیه ۲۴ سوره نمل؛ آیه ۸۳ سوره مؤمن؛ آیه ۶۸ سوره نمل؛ آیات ۱۵ و ۱۷ سوره قلم؛ آیه ۵ سوره فرقان؛ آیه ۱۷ سوره احقاف) که در تمامی موارد، اشاره به مشرکان و سخنان یاوه آنها در مورد داستان‌ها و قصص قرآن دارد که از دیدگاه مفسران تمامی آنها برای دانستن داستان‌های بنی اسرائیلی (در دو مورد) و بقیه به معنی داستان‌های مهمل، افسانه و دروغ است.

ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی از اعلام و بزرگان شیعه در قرن سوم، در تفسیر خود ذیل آیه ۲۵ سوره انعام می گوید: در اینجا اساطیر به معنی اکاذیب (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۶) و در معنی و تفسیر آیه ۸۳ سوره مؤمن آورده: ما این قرآن را بر مبنای حق آوردیم (اساطیر یا اکاذیب نیست) و این‌ها که می گویند اکاذیب است، به خودشان دروغ می بندند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۲).

نکته‌ای که به نظر قابل تأمل است اینکه: چه این واژه مرکب به «احادیث الاولین» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۹) معنی شده باشد یا همان داستان‌های موهوم پیشینیان (اساطیر الاولین)، قرآن این اسناد را در تمامی موارد جهت نکوهش کفار و مشرکان در چنین دریافتی به کار برده است: «و لقد وعدنا هذا نحن و آبائنا من قبل، ان هذا اساطیر الاولین» (مؤمن: ۸۳).

مفسران سنی؛ مانند ابن قتیه، واقدی، بغوی، طبری، قرطبی، آلوسی به پیروی از ضحاک و ابن جریر و ابن عباس، «اساطیر» را نوشته‌های پیشینیان درباره سرگذشت‌ها، داستان‌ها و حوادث زندگی آنها دانسته‌اند (حمادی المشهدانی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۹).

قتاده - از مفسران تابعی - «اساطیر» را به معنای نوشته‌های گذشتگان، همراه با خرافات و اباطیل و اکاذیب و مطالب غیر معتمد دانسته است.

مفسران فریقین، معنای «اباطیل» از «اساطیر» را از سوی مشرکان می‌دانند، نه در نگاه قرآن. امام باقر نیز اساطیر را به معنی اقوال و داستان‌های بنی اسرائیل (عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۷) می‌داند و چنان‌که نزد مسلمانان از هر فرقه رایج است، این داستان‌ها به یقین کلام خداوند و جزو باورهای ادیان ابراهیمی از جمله اسلام محسوب می‌شود.

۳. چیستی اسطوره از دیدگاه علم

لغت‌شناسان عرب این واژه را از اصل عربی دانسته‌اند (کزازی، ۱۳۷۲، ص ۱). در صورتی‌که در حقیقت این واژه، واژه‌ای دخیل در قرآن است که از لغت بیگانه در زبان عربی جای گرفته است؛ چرا که ریشه این واژه از مردم یونان بوده که به آن «هیستوریا» (Historia) می‌گفتند و به معنی سخن و خبر راست است. همچنین، «جست‌وجو و کاوش راستی» نیز معنی می‌دهد؛ اگرچه امروزه و در علوم جدید این واژه بر «میث» (Myth) دلالت دارد که از زبان یونانی (Mythos) به زبان‌های اروپایی راه یافته است و به معنی حکایت، قصه، شرح و خبر است (موحدی، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

اما لغت‌شناسان عرب، مفهوم این واژه را در سده‌های پیشین و تا قبل از به وجود آمدن علم اسطوره‌شناسی، مرادف افسانه و سخنان بی‌بنیاد و شگفت دانسته‌اند (کزازی، ۱۳۷۲، ص ۱). اسطوره در مفهوم علمی آن، اگرچه مربوط به ساحت جامعه‌شناسی است و جهت پی‌بردن به مبانی عقیدتی مردمان پیشین به کار می‌رود؛ اما معنای فلسفی و علمی آن مربوط به حیطه عقاید است که مردمان بی‌بهره از خط و سواد و با بینش ضعیف، آنها را جهت تبیین جهان، انسان، کائنات و موجودات فراطبیعی خلق نموده‌اند. چنان‌که طیب موسوی در مقدمه تفسیر قمی آورده است: یکی از خصوصیات اسطوره در باب شناخت ویژگی‌های جاری شدن بر السنه مردم ضعیف‌العقل می‌باشد (قمی، ۱۴۰۴، ص ۲۱۱).

ژرژ باستید نیز به همان صورت اسطوره را در حیطه تراوش اندیشه مردمان نا اندیشیده و خارج از حوزه تعقل یاد نموده است (باستید، ۱۳۷۰، ص ۴۱).

بعد قدسی اسطوره از نگاه دین‌شناسان به گونه‌ای دیگر تعریف می‌شود؛ چنان‌که القاکننده یک نوع خاص از جهان‌بینی متألهانه است که در صورت دارا بودن ساختار ابتدایی

از میان «ملت‌های بدوی»، و در صورت پیچیدگی و عمق و معنی از نهاد بشر «نایافته از هستی‌بخش» برمی‌آید و به‌سان یک عقیده به تبیین شعائر، آداب، طریق پرستش، کرنش و بندگی می‌پردازد. چنانچه پرستش را بُعد معنوی یا ذاتی انسان بنامیم، این پرستش در قالب کرنش یا حس خشیت نسبت به یک موجود یا موجودات و اشیاء و نمادهای طبیعی و ماوراءالطبیعه تبلور می‌یابد که تمامی ویژگی‌های یک نگاه جهان‌بینانه را با خود داراست. حال آنکه، تفاوت آن با جهان‌بینی یا الهیات توحیدی تنها در نمود و تبلور یک مطلق بی‌نهایت در مقابل یک یا چندین موجود ماورائی و مافوق طبیعی با نیروهای فوق بشری است که در اشیا و دیگر جانداران اعم از حیوان، نبات یا قدرت‌های نامحسوس تبلور می‌یابد.

در این باره میرچا/الیاده - یکی از دین‌پژوهان بزرگ معاصر - این گونه بیان می‌دارد که: «مشکل بتوان تعریفی از اسطوره یافت که در عین حال مقبول همه علما و چه فراخور دریافت غیرمتخصصان باشد؛ تعریفی که به‌نظر من از دیگر تعریف‌ها نقص کمتری دارد این است که: اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است که ضمناً راوی واقعه‌ای در زمان اولین و زمان شگرف بدایت هر چیز رخ داده است» (الیاده، ۱۳۶۲ صص ۱۵ و ۱۴).

این نوع تعبیر یا نگاه پدیدارشناختی در رویکرد جدید کلامی نسبت به وقایع یا تک‌نگاری‌ها و روایت‌های قرآن اهمیت زیادی دارد. در صورتی که بخواهیم وجه علمی اسطوره را در ابعاد کلامی و تفسیر (چنان‌که امروزه شاهد آن در گوشه و کنار کشورهای اسلامی هستیم) به کار ببریم، می‌بایست تمامی آنها را اسطوره بنامیم؛ چرا که کاربرد واژه قصص یا داستان از اهمیت، وجاهت و بُعد قدسی روایات مذکور می‌کاهد و آن را به یک حیطه صرفاً سرگرم‌کننده تقلیل می‌دهد.

اینکه کاربرد واژه اسطوره در بسیاری از مفاهیم قرآنی آنها را از حالت یک روایت یا داستان ساده و سرگرم‌کننده خارج کرده و به حیطه‌ای از شناخت عمیق و روحانی از موجودی متعال یا واقعه‌ای شگرف یا شخصیتی ممتاز می‌کشاند، در بسیاری از آثار نویسندگان معاصر منعکس است. چرا که خلق اساطیر با زیرساختی مبتنی بر واقعیت، از باور و همچنین از ناخودآگاه انسان یا به تعبیری از سرمنشایی جذبه‌مند، شورآفرین و کشف و شهود خلسه بیرون می‌تراود و در طی زمان‌ها شاخ و برگ می‌پذیرد که حکایت ضعف‌ها، ترس‌ها و

تعارض‌های برخاسته از نیازها را با خود به همراه دارد. در این باره لیلان فدر، در کتاب «اساطیر کهن در شعر نو» می‌گوید:

«اسطوره ساحتی روایی از دو حیطه اساسی «تجربه» و «ناخودآگاه» انسان است که البته باهم مرتبط‌اند. اول اینکه، اسطوره بیانگر نیازهای درونی و فطری و نیز بیانگر تمایلات و ترس‌ها و تعارضات برخاسته از این نیازهاست، و دیگر اینکه حاصل خاطراتی است که در درون خودآگاه فرد، مراحل اولیه رشد تکاملی خود را طی می‌کند؛ و آن مرحله، مرحله‌ای است که در آن اسطوره‌ها آفریده شده‌اند؛ اسطوره‌ها داستان‌های محدودیت‌های انسان و کوشش‌های فرابشری جهت فائق آمدن بر این محدودیت‌هاست. پس، چنانچه مطابق شیوه علمی در کاربرد کلامی این مصادیق (موحدی، ۱۳۸۴، ص ۱۳) در قرآن، از آنها به نام اسطوره یاد کنیم، تنها با این نقص برمی‌خوریم که از صلابت قداست کتاب مقدس کاسته‌ایم و آنها را در حیطه‌ای جامعه‌شناسانه، نه باورمندانه، از اوج وحی به وادی کشف، سقوط داده‌ایم و از قالب اعجاز خارج ساخته‌ایم؛ اما چنان که به تعریف حیطه‌های اسطوره که مبحث بعدی ما را تشکیل می‌دهد پردازیم، مصادیق هریک، حاملیت اعجاز و قدسیت ابعاد گوناگون روایات قرآنی را در برمی‌گیرد. برای مثال، حیطه اساطیر مربوط به مرگ و زندگی در روایت وحیانی خضر یا ادریس با حضرت عیسی، علاوه بر دارا بودن وجه قدسی و اعجازی آن، رویکرد پدیدارشناسانه چنین وقایعی را که در زمانی شگرف در بستر واقعیت تبلور یافته‌اند را نیز توضیح و تبیین می‌کند.

۴. حیطه‌های اساطیر (بر اساس مبانی علم جدید اسطوره‌شناسی)

در معنای امروزی، اساطیر یا علم اسطوره، وسعتی فراخ را دربرمی‌گیرد: از ادبیات گرفته تا جامعه‌شناسی، فلسفه، ادیان، الهیات و انسان‌شناسی؛ حتی آنجایی که از تاریخ خبری نیست و دسترسی ما به آن زمان ممکن نیست. از نگاه مطالعات علمی، اسطوره در باب تمامی باورهای مردمان و اقوام پیشین و خاستگاه‌های هرچیز سخن می‌گوید.

حال آنکه علم از توجیه و تبیین آن پدیده‌های قدسی با ملاحظات کلامی جدید، جنبه‌های اعجازی و فوق بشری آن پدیده‌ها را به گونه‌ای روشن‌مند در حیطه ناخودآگاه انسان

تفسیر کرده و حالت‌های مواجهه آدمی با امور معنوی و امر قدسی را با تعبیراتی چون «خشیت» (ترس همراه باجذبه) معنی می‌کند. در تبیین این مسئله، مثال قرآنی این موضوع را در جریان نازل شدن نخستین وحی بر پیامبر گرامی اسلام می‌توان توضیح داد و تبیین کرد. چنان‌که امر متعال قدسی بر پیامبر نهیب می‌زند که: «برخیز...!» و رسول گرامی در همان حال که در اثر مواجهه با امر قدسی متعال می‌لرزد، بنا به دستور، به دعوت خویشان و مردم می‌پردازد. چنان‌که این واقعه، یا وقایع مشابه را حتی در راستای مفاهیم خاص موجود در ادیان ابراهیمی بررسی کنیم، علی‌رغم اینکه مؤنانه به آن باور داریم، اما مطابق تعاریف و شناختی که از حیطه‌های علم اسطوره داریم، بازشناسی و تفسیر آنها مطابق اصول این علم جای تردیدی را باقی نمی‌گذارد که به اطلاق این وقایع در حیطه اسطوره، هیچ از ارزش قدسی که بر حول محور ایمان می‌گردد نمی‌کاهد. قرآن یا کتب آسمانی دیگر، بنا بر ماهیت رازآلودشان جنبه‌های نمادین بسیاری را در خود جای داده‌اند و این قرابت و شباهت در حیطه علم اساطیر، مبین درک متعالی مفاهیم و فوق بشری‌ای است که در قرآن و کتب مانند آن، بنا بر یک دگردیسی غایت‌گرایانه و اخلاقی، قابل بازیابی می‌باشد.

به عبارتی دیگر، حقایق برگرفته از بیان رمزی و نمادین قرآن کریم - که کاملاً در حیطه علم اسطوره قرار می‌گیرد - بنا بر ماهیت آن، از بُعد، کثرت و تنوع برداشت و تأمل و تأویل برخوردار است؛ حیطه‌هایی که در مواجهه با ابعاد گسترده مفاهیم مقدسی چون قرآن کریم هریک در جایگاه‌های خاص خود در حیطه علم اساطیر قابل بررسی است.

یکی از جنبه‌های اساطیر، ناظر بر بُعد «نمادین»، «رمزی» و «رازآلودی» وقایع است (الیاده، صص ۱۴، ۱۵). برای مثال، چنان‌که «آدم» یا «بشر» را در حیطه مفاهیم مقدس با علم اساطیر مقایسه و بررسی کنیم، مصداقی جز «اسطوره خاستگاه» از آن نمی‌تراود. زمانی که با شخصیت‌ها و قهرمانان بزرگ در هیئت «پیامبر» یا «نبی» در متون مقدسی چون قرآن کریم مواجه می‌شویم نیز این چنین است. در این گونه موارد، مصداق علمی آن کاملاً منطبق بر اصولی است که در حوزه «اساطیر مربوط به شخصیت» یا حیطه «حماسی» اسطوره روبه‌رو هستیم. در بررسی باورمندانه این مقوله، آنچه که محل تردید است، اصالت تاریخی این افراد است. چنان‌که ممکن است این سؤال در ذهن شکل بگیرد که چگونه ممکن است شخصی

چون حضرت ابراهیم بعد از افتادن در آتش به سلامت از آن خارج شده باشد؟ در چنین مواردی، مصادیق اسطوره کاملاً ساحتی تاریخی، واقعی و نیز باورمندی در اعتقاد به چنین اتفاقی را در خود جای می‌دهد. برای مثال - نعوذ بالله - فردوسی در حماسه رستم در شاهنامه، آن را علاوه بر واقعی پنداشتن سرگذشت، با روایات فوق بشری توصیف نموده است. همچنین، در جریان اسطوره مربوط به سیاوش، شاهد تکرار چنین واقعه شگرفی هستیم.

آنچه که این دو روایت را از هم جدا می‌کند، جنبه قداست یکی، و جنبه روایی یا نمادین دیگری است؛ که اسطوره در این مورد نیز جنبه قدسی هر دو مورد را از نظر دور نمی‌دارد. بدین معنی که، به همان مقدار که واقعه ابراهیم و آتش نزد پیروان ادیان ابراهیمی مورد حرمت و اعتقاد راستین تلقی می‌گردد، داستان سیاوش و آتش، رستم و موارد مشابه نیز نزد باورمندان غیرمسلمان و زردشتی، ارزشی اعتقادی و ایمانی و اعتباری واقعی و راستین دارد.

بدین ترتیب، تمامی مواردی که در تفاسیر فریقین در خصوص وقایع، روایات، قصص، داستان یا ... مورد بررسی است، در حیطه‌های علم اساطیر جای خویش را بازمی‌یابد. چنان که در برخی موارد «اساطیر خاستگاه» در گونه‌ای از وقایع اساطیر مربوط به جهان پس از مرگ و یا در حوزه‌هایی از اساطیر مربوط به «کیش»، یا همچنین ذیل عنوان اساطیر «آئینی» قابل درک و تفسیر و بررسی است.

در این باره می‌توان از نظریات اقبال لاهوری، احمد خلف‌الله و دیگران نام برد که بعد از به‌وجود آمدن علم اساطیر بعد از قرن‌های ۱۸ و ۱۹، با توجه به آشنایی آنان با مفاهیم و تفاسیر قرآنی، در بازشناسی این وقایع از بُعد اساطیری تلاش کرده‌اند. چنانچه نخواهیم در موارد عقیدتی، تمامی روایات مقدس آمده در قرآن یا کتب آسمانی دیگر را ذیل مفهوم نمادین «اسطوره» قرار دهیم یا بازشناسی کنیم، می‌بایست با این رویکرد درصدد فهم تفاسیر مفسران از واژه قرآنی «اساطیر» اشاره کنیم که تا قبل از پدیدار شدن این علم، تمامی موارد در حوزه ترهات بسایس، اکاذیب، افسانه و... بررسی می‌شد؛ مواردی که میان مفسران شیعه و سنی از آغاز شکل‌گیری علم کلام و تفسیر، مشترک است. اما بعد از آشنایی متفکران مسلمان از جمله اقبال و دیگران، این مسئله به‌عنوان یک «اشتراک لفظی» میان قرآن و علم، مورد واکاوی و بازنگری و تفسیر واقع شد. چنان که با مراجعه به مستندات آیات قرآنی، اگرچه

کلام وحی این وقایع را از زبان مشرکان، مهمل، خیالی، واهی... یاد می‌کند؛ اما در تمامی موارد، بعد از افتراات مشرکان، روایت‌های بعدی با همان ساختار در کلام وحی متبلور و ادامه می‌یابند. و این با آنچه ما در صدد تبیین انطباق و اشتراک لفظی میان مفسران و عالمان اساطیر از قرآن هستیم، با کلیت انطباق آن در آیات و روایات و حیانی مصداق پیدا می‌کند. به عبارتی دیگر، اگرچه در زمان نزول وحی خبری از علم اسطوره نبود؛ حتی به عنوان واژه‌ای دخیل، در اصل نیز در حیطه اعتباری مصادیق علمی امروزی نمی‌گنجید، اما در تمامی موارد، آیات مقدس منطبق بر ساحت‌های علمی بازگفته در سطور گذشته بوده است، و مفسران تنها به دلیل فقدان چنین علمی از پرداختن این مقولات در حیطه‌های واقعی، تاریخی، شگرف، جامعه‌شناختی و پدیدار شناختی بازمانده و تمامی موارد را در معنی «اساطیر» با مصداقی چون اباطیل، اکاذیب و... مقایسه کرده‌اند.

۵. نتیجه‌گیری

قرآن، بدون شک کتابی است آسمانی که از طرف خداوند بر محمد، نازل شده و در آن برای هدایت انسان‌ها، از مضامین، رموز و نمادهایی از جمله در قالب «اساطیر» استفاده شده است. در این مقاله، بعد از توضیح و تشریح معنی این واژه، چنین نتیجه‌ای حاصل شد که مفسران فریقین به علت عدم آشنایی با وجوه علمی این مقوله که تا آن زمان هنوز به وجود نیامده بود، مستندات روایی و تفسیری خود را بر اساس مستندات روایی و تفسیری متقدمان شرح و بسط داده‌اند. این موضوع که بعد از پدید آمدن علم اساطیر در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ دامنۀ وسیعی از علوم جدید چون جامعه‌شناسی، ادیان، الهیات، فلسفه، باستان‌شناسی و... را در بر گرفت، توجه دانشمندان مسلمانی را چون اقبال، خلف الله و... به خود جلب کرد؛ به‌طوری که با نظرهای خود رویکردهای جدیدی را طراحی کردند. همچنین، کاربرد این واژه در قرآن با رویکردی که در آن مستتر است، بعد از به‌وجود آمدن این علم و مقایسه‌هایی که از حیطه‌های مختلف این علم در مقاله حاضر صورت گرفته، ما را به این نتیجه رهنمون شد که از آن به عنوان یک «مشرک لفظی» یاد کنیم؛ چه اینکه در مطالعه موارد حیطه‌های این علم و نگاه مستتر قرآن به این وادی و این واژه، انطباق آن را بر وجوه گسترده معانی، جنبه‌ها و حیطه‌های آن به اثبات می‌رساند.

منابع

- قرآن کریم.
- آموزگار، ژاله: **تاریخ اساطیری ایران**؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۵.
- ابن فارس، احمد ابن فارس: **مقاییس اللغة**؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ قم: مکتب العلم الاسلامی، بی تا.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم: **لسان العرب**؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۹۸ ه.ق.
- الیاده، میرچا: **چشم اندازهای اسطوره**؛ ترجمه جلال ستاری؛ تهران: انتشارات طوس، ۱۳۶۲.
- الشرتونی اللبناني، سعید الخوری: **أقرب الموارد في فصيح العربية والشوارد**؛ بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۹۲ م.
- باستید، روژ، دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس، ۱۳۷۰.
- توفیقی، حسین: **آشنایی با ادیان بزرگ**؛ چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- جفری، آرتور: **واژه‌های دخیل در قرآن مجید**؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران: توس، ۱۳۹۵.
- جوهری، اسماعیل ابن حماد: **الصحاح**؛ تحقیق عبدالغفور عطار؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ ه.ق.
- حمادی المشهدانی، مثنی نعیم: **جهود البلاغیه لابن الجوزی فی تفسیره زادالمسیر فی علم التفسیر ابن جوزی**؛ قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۳۸۴.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر: **الایقان فی علوم القرآن**؛ تحقیق فواز احمد؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۱.
- شیخ طوسی: **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ تحقیق احمد حبیب قصیر؛ چاپ اول، بیروت: مکتب الاعلام و الاسلامی، ۱۴۰۹ ه.ق.
- طبرسی، فضل بن الحسن: **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ تحقیق گروهی از علما؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ه.ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر: **جامع البیان**؛ تصحیح صدق جمیل؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ه.ق.
- عیاشی، ابونضر محمد بن مسعود سمرقندی: **تفسیر عیاشی**؛ تحقیق رسولی محلاتی؛ تهران: مکتبه علمیه الاسلامیه، بی تا.
- فردوسی، ابوالقاسم: **شاهنامه**؛ ۱۳۷۴.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری: **الجامع لاحکام القرآن**؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، مؤسسه تاریخ عربی، ۱۴۰۵ ه.ق.

- قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم؛ **تفسیر قمی**؛ مصحح سید طیب جزایری؛ قم: چاپخانه مؤسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ ه.ق.
- کزازی، میرجلال الدین؛ **اسطوره حماسه، رؤیا**؛ چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- مقدم، محمد؛ **جستار درباره چهره ناهید**؛ تهران: انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، بی‌تا.
- موحیدی، محمدرضا؛ **برگ‌هایی از تاریخ ادبیات جهان**؛ چاپ اول، تهران: انتشارات هستی‌نما، ۱۳۸۴.

References

- *The Noble Qur'an*.
- Amuzgar, Zhaleh (1395 S.H). *Mythological History of Iran*, Tehran: Samt.
- As-Shartuni al-Lobnani, Sa'iid al-Khuri (1992). *Aqrab al-Mawarid fi Fash al-Arabia va Shawarid*, Beirut: Maktaba Lebenon.
- As-Suyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr (1421 A.H). *Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*, A Research by Foaz Ahmad, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ayyashi, Abu Nazr Muhammad ibn Mas'ud Samarqandi (1380 S.H). *Tafsir Ayyashi*, A Research by Rasuli Mahallati, Tehran: Maktab 'Ilamia al-Islamia.
- Bastide, Roger (1370 S.H). *Knowledge of Myths*, Translated by Jalal Sattari, Tehran: Tus.
- Ferdowsi, Abulqasim (1374 S.H). *Shahnameh*.
- Hemadi al-Mashhadani, Mathna Na'im (1384 S.H).
- Ibn Fares, Ahmad ibn Fares, *Maqaiis al-Loghah*, Research by Abd as-Salam Muhammad Harun, Qom: Maktab al-A'lam al-Islami.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukram (1414 A.H). *Lisan al-Arab*, Jamal al-Din Mir Damadi, Beirut: Dar Sader.
- Ilyadeh, Mircha (1362 S.H). *Perspectives of Mythology*, Translated by Jalal Sattari, Tehran: Tus Press.
- Jeffry, Arthur (1386 S.H). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Translated by Fereydun Badrehii, Tehran: Tus.
- Jeffry, Arthur (1395 S.H). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Translated by Fereydun Badrehii, Tehran: Tus.
- Johari, Isma'il ibn Himad (1404 A.H). *Al-Sahhah*, A Research by Abd al-Ghafur Attar, Beirut: Dar al-'Ilm lel-Mollaiin.
- Kazzazi, Mir Jalal al-Din (1372 S.H). *Mythology of Epic*, Roya, 1st Ed., Tehran: Nashr-e Markaz.
- Moqaddam Mohammad, *A Research about the Complexion of Nahid*, Tehran: Iranian Center for Studying Cultures.
- Mowahhedi, Mohammad Reza (1384 S.H). *Pages from the history of World Literature*, 1st Ed., Tehran: Hasti Nama Press.

- Qomi, Abu al-Hassan Ali ibn Ibrahim (1404 A.H). *Tefsir-e Qomi*, Revised by Seyed Tayeb Jazayeri, Qom: Dar al-Kotob Institute.
- Qurtubi, Abu Abdollah Muhammad ibn Ahmad Ansari (1405 A.H). *Al-Jami' al-Ahkam al-Qur'an*, Beirut: Dar Ehya' al-Turath al-Arabi, Institute of Arabic History.
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir (1415 A.H). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Revised by Sedq Jamil, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabarsi, Fazl ibn al-Hasan (1415 A.H). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, A Research by a Group of Scholars, 1st Ed., Beirut: Scientific Institute for Journalism.
- Towfiqi, Hussein (1383 S.H). *An Introduction to Great Religions*, 6th Ed., Tehran: Samt.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1409 A.H). *At-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*, A Research by Ahmad Habib Qasir, 1st Ed., Beirut: Maktab al-E'lam al-Islami.

